

کتاب عکس علی خان والی

علی خان والی از دانش‌آموختگان رشته تاریخ و جغرافیاست که پس از تحصیل در روسیه و دیدار از اروپا به ایران بازگشت. نخست پیش‌خدمت خاصه همایونی بود. سپس او را به حکومت مراغه گماشتند. در این هنگام، شیخ عبیدالله از سرکردگان کُرد در مملکت عثمانی، به تحریک حمزه آقانامی به میاندوآب و مراغه و ارومیه حمله کرد. علی خان به یاری قشون ولایات دیگر موفق به دفع او شد. این توفیق موجب شد مدتی دراز در حکومت این مناطق بماند. علی خان به حکومت اردبیل و مشکین و سنندج و ساوجبلاغ هم منصوب شد و در دفع شر طاغیان مناطق مذکور توفیقات چشم‌گیر یافت. از جمله این اقدامات، رفع اغتشاش و سرکوب شورشیان طایفه شاهسون در اردبیل در سال ۱۳۱۳ق (پس از کشته شدن ناصرالدین شاه) است.

علی خان در عکاسی مهارت داشت و در دوره حکومتش پیوسته به این کار مشغول بود. او به منظور تهیه گزارش مصور به دارالخلافه در قالب کتاب عکس (آلبوم)، از مناطق تحت حکومتش عکس‌برداری کرد. از علی خان سه آلبوم در آلبوم‌خانه کاخ گلستان به ثبت رسیده است.

آلبوم مورد مطالعه ما یکی از آنهاست و اکنون به‌امانت در کتابخانه دانشگاه هاروارد امریکا نگهداری می‌شود. این آلبوم ۱۴۰۵ قطعه عکس دارد؛ همراه با یادداشت‌های بسیار از خود عکاس. علی خان در این یادداشت‌ها، علاوه بر شرح عکس‌های آلبوم، شرح زندگانی خود را از تولد تا سال ۱۳۰۷ق (نخستین دوره حکومت اردبیل) آورده است.

عکس‌های آلبوم در این موضوع‌هاست: آدم‌ها (افراد و اجتماع)، آثار و اماکن تاریخی، جلوه‌ها و پدیده‌های طبیعی، مجالس نقاشی و قطعه‌های خوشنویسی و نقشه‌های جغرافیایی. بنا بر یادداشت‌های علی خان، برخی از عکس‌های این آلبوم از عکاسان دیگر است، که بعضاً بر ما ناشناخته‌اند.

عکس‌های این آلبوم از نظر مطالعات تاریخ معماری و شهرسازی، مردم‌شناسی، عوارض و پدیده‌های طبیعی ولایات ربیع شمال غربی کشور اهمیت دارد. برخی از تصاویر این آلبوم مربوط به بناهایی است که دیگر موجود نیست و این تصاویر یگانه اسنادی است که از آنها در

علی خان والی، از رجال نیمه دوم دوره قاجاریه، مجموعه‌ای از عکس و نوشته از خود به جا گذاشته که از اسناد ارزنده معماری و فرهنگ دوره قاجاریه است. او عکاسی را، همراه با زبان فرانسوی و تاریخ و جغرافی و مقدمات هندسه، در سن پترزبورگ آموخت. پس از اتمام تحصیل و دیدار از دیگر بلاد اروپا به ایران بازگشت. نخست پیش‌خدمت خاصه همایونی در دربار ناصرالدین شاه شد. سپس او را به حکومت مراغه و بعدها به حکومت اردبیل و مشکین و سنندج و ساوجبلاغ و ارومیه گماشتند. در حین همه این مدت، علاوه بر امور کشوری و لشکری که در آنها توفیقاتی هم داشت، به کارهای فرهنگی نیز می‌پرداخت. تأسیس نخستین مدرسه به سبک اروپایی برای آموزش زبان فرانسوی و هندسه و مشق نظامی در خوی، سامان‌دهی اطراف ارومیه و طاق‌دار کردن بازارها و سنگ‌فرش کردن کوچه‌های این شهر از جمله آنهاست.

علی خان در همه این مدت عکاسی می‌کرد و از آن برای ثبت و ضبط وقایع و تهیه گزارش برای دارالخلافه بهره می‌برد. با این حال، موضوعات دیگر، از قبیل مناظر طبیعی، بناهای کهن و جدید، و افراد و جامعه را از نظر دور نمی‌داشت. بعدها مجموعه عکس‌هایش را در چند آلبوم یا «کتاب عکس» گرد آورد و با پیوستن شرح‌هایی به عکس‌هایش، آنها را به اسنادی یگانه از تاریخ معماری و فرهنگ و جامعه در دوره خود بدل کرد.

از علی خان سه کتاب عکس در آلبوم‌خانه کاخ گلستان ثبت شده است. یکی از آنها آلبوم موضوع این مقاله است. این آلبوم، که اکنون به امانت در کتابخانه دانشگاه هاروارد نگهداری می‌شود، حاوی ۱۴۰۵ قطعه عکس با ابعاد و موضوعات متنوع است. بسیاری از عکس‌های آن شرح دارد. مقدمه آلبوم شامل شرح حال علی خان از زمان ولادت تا پایان حکومت در اردبیل به سال ۱۳۰۷ق است.

عکس‌های این آلبوم را از نظر موضوع می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: اماکن، بناها، و مجموعه‌های شهری و روستایی؛ آدم‌ها (شامل افراد و اجتماعات)؛ مناظر و مریایای طبیعی؛ پرده‌ها و مجالس نقاشی؛ نقشه‌های جغرافیایی.

دست داریم. چهره برخی از آثار نیز امروز دگرگون شده است.

علی خان والی

علی خان، فرزند محمدقاسم خان والی ابن مرحوم دوست علی خان معیرالممالک خزانه دار، در سال ۱۲۶۰ ق در تهران متولد شد.^۱ چون پدرش غالباً در سفر بود، حسین علی خان خزانه دار، برادر مهتر والی، به او توجه می کرد. در سنه ۱۲۷۱ ق، محمدقاسم خان به مستشاری سفارت کبرا به همراهی مرحوم عباس قلی خان نوری، سفیر کبیر، برای تهنیت جلوس الکساندر، تزار روسیه، به سن پترزبورگ رفت^۲ و پس از آن «به سمت وزیر مختاری در پترزبورگ متوقف شد». در این سفر، علی خان همراه او بود و به «تحصیل زبان فرانسه و تاریخ و ژوگرافی و مقدمات هندسه و عکاسی» پرداخت. در ۱۲۷۷ ق قاسم خان از مأموریت استعفا کرد و به اتفاق علی خان به سیاحت بلاد فرنگ رفت. آنان نخست به برلین، پایتخت پروس، سپس به بروکسل و پاریس و لندن رفتند و

از راه ماری به بندر فرانسه و دریای مدیترانه به اسلامبول آمده پس از سیاحت آنجا از دریای سیاه عبور از راه طرابزون و ارزروم از سرحد اوچیق داخل خاک ایران شده به تبریز و از راه زنجان و قزوین به دارالخلافه طهران آمدند.

در اوایل محرم ۱۲۷۸ ق، به اتفاق دوست علی خان معیرالممالک در شهرستانک به نزد ناصرالدین شاه بار یافتند. علی خان در اواسط همین سال به نیابت حکومت گیلان منصوب شد و همراه پدرش به گیلان رفت:

در زمان طولانی حکومت والی مرحوم [قاسم خان]، به محاکمات و انتظامات شهر رشت و ساختن راه عراق و چاپارخانه های عرض راه تا به منجیل رسیدگی می نمود در سنه هزار و دویست و هشتاد و پنج که والی مرحوم از حکومت گیلان معاف شد، علی خان به پیشخدمتی خاصه حضور همایونی برقرار گردید. سال بعد در رکاب مبارک همایونی به گیلان رفته و در سنه هزار و دویست و هشتاد و هفت جزو ملتزمین رکاب همایونی به زیارت عتبات عالیات عرش درجات با برکات مشرف شده و به این نعمت عظیم فایز گردید.^۳

در سال ۱۲۸۸ ق که قاسم خان والی را به پیشکاری

فارس و بعد از آن به فرمانروایی مستقل آنجا گماشتند، علی خان در دارالخلافه ناصری ملتزم رکاب همایونی بود.^۴ از آن سال تا ۱۲۹۶ ق که به آذربایجان و حکومت مراغه مأمور شد، «در خلوت همایونی سقراً [و] حضراً مشغول خدمت مورد مرحمت همایونی بود». اعتماد السلطنه ذیل وقایع جمادی الآخرة سنه ۱۲۹۷ ق می نویسد: «حکام: [...] علی خان پسر مرحوم والی پیش خدمت حضور همایون حاکم مراغه»؛^۵ اما در گزارش علی خان آمده است که در سال ۱۲۹۶ ق فتح علی خان صاحب دیوان شیرازی، پیشکار آذربایجان، به تهران آمد و چند ماهی در عمارت سپهسالار به سر برد و:

در زمان مراجعت معزی الیه به واسطه بعضی بی نظمی ها که از ولایات جزو آذربایجان به عرض خاک پای اعلیحضرت همایونی رسیده بود صاحب دیوان را از پیشکاری معزول و به موجب تفصیل حاشیه صفحه بسیار از نوکران مجرب در رکاب حضرت ولیعهد مأمور آذربایجان فرمودند من جمله علی خان پیش خدمت خاصه همایونی ولد محمد قاسم خان والی مرحوم بود که به حکومت مراغه منصوب شد.^۶

حکومت علی خان در مراغه بیست ماه طول کشید. چنان که در گزارش او در آلبوم آمده، در سال اول حکومتش «مبتلا به زحمت گرانی و قحطی» شد. در سال دوم، فتنه شیخ عبیدالله نقش بندی در مراغه پیش آمد. علی خان برای دفع آنان بسیار کوشید و حدود حکومت خود را از تطاول و شورش شیخ مذکور به خوبی حفظ کرد.^۷ محمدحسن خان اعتماد السلطنه ذیل وقایع اتفاقیه در سنه ۱۲۹۷ ق می نویسد:

ظهور فتنه شیخ عبیدالله کرد نقش بندی و شیوع قتل و نهب و حرق در حدود کردستان به دست تبعه و مریدان آن شیطان مارد و سوق اردویی ملفق از بیست و پنج هزار نفر از عساکر حاضر دارالخلافه طهران و قشون دارالسلطنه قزوین جمعی نصرالله خان نصرالملک امیر تومان و سایر افواج منصوره به سرداری نواب حمزه میرزا حشمت الدوله اولاد و حاج میرزا حسین خان سپهسالار ثانیاً به سمت آن جماعت و کشتار سخت و مقتله عظیم از طوایف طاغیه اکراد مشائز الیه، که از آن جمله موازی دوهزار نفر از یایگان در حدود مراغه و بناب طعمه توپ و تفنگ گردید به دست مصطفی قلی خان

اعتمادالسلطنه رئیس نظام آذربایجان، سال سی و چهارم جلوس همایون. [...] مدافعه و محاربه علی خان والی زاده حاکم مراغه پسر قاسم خان والی در کمال جلادت و غیرت با اکراد در حدود ولایت و قلمرو خود و محافظه آن ولایت از تجاوز و چپاول آن گروه گمراه در این سال سی و چهارم جلوس همایون. [...] شکسته شدن شیخ عبیدالله و حمزه آقای کرد منکور با تبعه خود از یاعیان به سمت اشنویه در این سال سی و چهارم جلوس همایون. افتتاح خطه ساوجبلاغ و ورود حاجی میرزا حسین خان سپهسالار اعظم و تأمین مستوحشین اکراد در شانزدهم ذی حجه سنه هزار و دوویست و نود و هفت، سال سی و چهارم جلوس همایون.^۸

علی خان ماجرای این فتنه را به اجمال چنین گزارش می‌کند که شیخ عبیدالله ساکن قریه نوجه در خاک عثمانی مراد و مرشد سلسله نقش‌بندی آن بلاد بود. شیخ متوجه نفوذ امر خود در بین اهل بلد بود و هوای سلطنت در سر می‌پروراند. از این رو پسرش، شیخ قادر، را به ارومیه فرستاد تا دشت بیوک خان اقبال‌الدوله افشار، حاکم ارومیه، را اجاره کند و محصول آنجا و نان خشک برای سیورسات قشون حاضر کند. در این بین آقا شاه‌زاده، پسر مؤیدالدوله، که چند ماهی بود به جای حاجی محمودخان به حکومت ساوجبلاغ^(۱) منصوب شده بود، حمزه آقا، رئیس ایل مشکور، را گرفت و درصدد تنبیهش برآمد:

فراش‌باشی معزی‌الیه ناشیگری کرده زنجیر پیش حمزه آقا آزاده حکم می‌نماید که این را بیوس و به گردن بگذارد حمزه آقا، که از رشادت و شرارت در میان اکراد معروف است، تمکین نکرده به ضرب خنجر دو نفر را تلف کرده از عمارت بیرون رفته به اسب خود سوار و فرار می‌نماید. برای تلافی به نوجه رفته محرک شیخ عبیدالله می‌شود که اقدام به شورش نماید.^۹

با اینکه علی خان گفته «بیش از این در کتاب عکس گنجایش شرح این واقعه جان‌سوز دل‌گداز را ندارد، به این مختصر قناعت شد»؛^{۱۰} واقع آن است که جزئیات این محاربه را به تفصیل نوشته است. او سبب خروج شیخ عبیدالله و دست‌اندازی او به میاندوآب، تکاب، مراغه، و ارومیه و جزئیات مبارزه و دفع او را در حاشیه آلبوم (یا کتاب عکس) شرح کرده است. بخش مهمی از این یادداشت‌ها به ذکر این ماجرا اختصاص

یافته، که اهمیتی بسزا در تاریخ اجتماعی مناطق یادشده در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه دارد.

اینکه گزارش علی خان، که حاکم مراغه بوده و در وقت هجده شیخ عبیدالله مقابل او قرار داشته، تا چه اندازه با واقعیت تطبیق می‌کند محتاج بررسی بیشتر است و این مقاله مجال آن نیست. فقط برای مثال، شرح این واقعه را از حاج سیاح محلاقی، که دست کم از جانب‌داران حکومت قاجار نیست، نقل می‌کنیم تا اختلافات آن معلوم شود. می‌گوید در زمانی که حاج سیاح به ساوجبلاغ رسید، بنا بر نقل او، در آنجا شهرت یافته بود که شیخ عبیدالله باز به سرحد آمده است. حاج سیاح در خانه یکی از اهالی منزل کرد و ماجرای قبر و قتل حمزه آقا را از او پرسید. شخصی که به ماجرا آگاه بوده را حاضر کردند. آن شخص گفت:

می‌دانید که حکومت‌ها در هر جا برای دخل می‌روند و از هر راه دخل درآید اقدام می‌کنند؛ اگر چه قتل هزاران نفس باشد. در ساوجبلاغ، دخل حکومت از ایلات اکراد است. شاه‌زاده آقا از طرف ولی عهد اینجا حاکم بود؛ خواست پول بزرگی از حمزه آقا که رئیس ایل مگری بود بگیرد، به هر وسیله بود از ولی عهد حکم احضار او را گرفت. پس به او نوشتند که باید آمده عمل ایل را با حکومت تمام کنی.^{۱۱}

حمزه آقا اطاعت کرد و به دارالحکومه آمد. فراش‌باشی به او گفت که حکم است این طوق را بیوسی و بر گردن نهد. حمزه آقا نپذیرفت و با جسارت بازگشت. سال بعد، علاءالدوله امیرنظام پیشکار آذربایجان شد و حسن علی خان، وزیر فوآند، را به حکومت ساوجبلاغ منصوب کرد. وزیر فوآند و شیخ الاسلام ساوجبلاغ به او اطمینان دادند که در امان است:

وزیر فوآند هم قسم خورد، پشت قرآن مهر کرد که: مادامی که من زنده و در روی زمین راه می‌روم، با تو همراهی خواهم کرد و در حفظ تو تا جان خود مضایقه نخواهم نمود. قرآن را و مکتوب را بردند. [...] حمزه آقا و برادرزاده‌اش [بالجمله قرآن را بوسیده هر دو با معدودی سوار وارد ساوجبلاغ شده و به همین باغ که حکومت در آنجا بود می‌خواهند وارد شوند. [...]] به حسب قرار اشاره به سرباز می‌شود؛ از اطراف دفتاً چادر را به باد گلوله می‌گیرند. به هر یک چند گلوله

(۱) ساوجبلاغ مگری، مهاباد کنونی

خورده سوراخ سوراخ می‌شوند و می‌افتند.^{۱۲}

به طرف سلماس حرکت کرد.^{۱۷} مدت سه سال حاکم خوی و سلماس بود. برخی از کارهای او در آن مدت از این قرار است:

در سال اول، عمارات دیوانی خوی را که مشرف به خرابی بودند تعمیر نموده، کوچه‌های عریض وسیع خوی را، که در هیچ‌یک از بلاد ایران مثل و مانند ندارد، سنگ‌فرش نمود و در سال دوم، راسته‌بازار خوی را، که در زمان حکام دنبلی در کمال شکوه و استحکام ساخته شده بودند، مندرجاً ارباب طمع از هر طرف سکوها جلو آورده و قفسه‌ها در جرزها ساخته بودند، بازار را طوری تنگ کرده بودند که دو بار قاطر و شتر به اشکال از هم می‌گذشتند. حکم کرده سکوها و قفسه‌ها را خراب کرده، همان ازاره سنگی قدیم را مأخذ نمودند و از دوهزار تومان تعارف اصناف و صاحبان قصبه چشم پوشیده، اسباب راحت مترددین و شکوه شهر را فراهم آوردند و غالب بازارهای تیرپوش را قدغن نمود، طاقی کردند.^{۱۸}

علی‌خان در سال ۱۳۰۲ق روانه تهران شد. بر حسب امر شاه و به اصرار سالار لشکر، به پیشکاری آذربایجان راضی شد و در اواخر شهر جمادی‌الاولی از ارومیه به طرف تبریز حرکت کرد. مدتی در تبریز ماند و مقارن نوروز به خوی وارد شد. از کارهای علی‌خان در خوی، باید به تأسیس نخستین مدرسه به سبک اروپایی، برای آموزش زبان فرانسوی و هندسه و مشق نظامی، اشاره کرد. او این مدرسه را برای پسر یازده‌ساله‌اش قاسم‌خان، که از تهران آمده بود، و جمعی از فرزندان اعیان خوی دایر کرد و ریاست و معلمی‌اش را بر عهده لطف‌علی‌خان سرهنگ گذاشت و:

بنا نهاد جمعی از اولاد اعیان خوی با قاسم‌خان پسرش مشغول درس شده، هرروزه طرف صبح یک‌ساعت ونیم در باغ حکومتی، که اسباب ژمیناستیک برپا نموده بودند، مشغول ورزش می‌شدند. از آن به بعد را تا دو ساعت به غروب مانده در مکتب به درس زبان و هندسه و غیره مشغول بودند و عصر را در میدان تویخانه مشغول سر بازی می‌شدند.^{۱۹}

ترقی محصلان این مکتب رضایت بخش بود و علی‌خان در یادداشت‌هایش استعداد و قابلیت معلم آن، لطف‌علی‌خان سرهنگ، را ستوده است.

امیرنظام در سال ۱۳۰۳ق علی‌خان را از حکومت

اگر چه علی‌خان کوشیده است ماجرا را صادقانه و بی‌غرض ثبت کند، از مقابله تاریخ رسمی اعتمادالسلطنه و گزارش حکومتی علی‌خان با یادداشت‌های شخصی حاج سیاح می‌توان در صدق کامل گزارش علی‌خان تردید کرد، یا دست‌کم به آن اکتفا نکرد.

در سال ۱۲۹۷ق، محمدرحیم‌خان علاءالدوله،^{۱۳} ملقب به امیرنظام، به حکومت آذربایجان منصوب شد و علی‌خان، حاکم مراغه، یک ماه بعد از عید نوروز ۱۲۹۸ق به تبریز آمد و به واسطهٔ پریشانی اهالی آن سامان از حکومت مراغه استعفا کرد. علی‌خان در تبریز مقیم شد، تا آنکه امیرنظام به قصد سرکشی به سرحدات تبریز را ترک گفت و برای اینکه در غیابش انتظام سایر ولایات آذربایجان از دست نرود، مجلسی مرکب از رؤسای ادارات تشکیل داد که هرروزه به امور مهم ادارات و ولایات رسیدگی کند. امیرنظام نظم و اجرای اوامر این مجلس را به علی‌خان واگذار کرد.^{۱۴}

علی‌خان از هجدهم شوال ۱۲۹۸ق تا آخر شهر جمادی‌الاولی ۱۳۰۰ق به مدت یک سال و هفت ماه و کسری حاکم ارومیه بود. او در حاشیهٔ کتاب عککش دربارهٔ این ایام می‌نویسد:

در این مدت علاوه بر وصول مالیات از دهات شکستهٔ پریشان‌گردچاییده بدون استعداد دولتی ولایت ارومی را از شهر و محلات در منتهای نظم نگاه داشته.^{۱۵}

سفر حاج سیاح به شمال غرب ایران در این ایام بود؛ و به همین سبب، در سیاحت‌نامه‌اش از علی‌خان یاد می‌کند:

به‌سرعت به طرف ارومیه راندم. یک‌ساعت ونیم از آفتاب رفته در فقیرده قدری استراحت کرده باز سوار شده راندم، تا به شهر ارومیه واصل شده در کاروان‌سرای که پست‌خانه هم در آنجا بود نزدیک غروب منزل کردیم. [...] علی‌خان، پسر مرحوم قاسم‌خان، که حاکم ارومیه است و مردم از او راضی بودند، در مقابل باغ چادر داشت. برای اینکه نخواستم زیاد معطل شوم، نه خود را معرفی کردم نه خادم محمدحسین را گذاشتم اطلاعی به این آقایان بدهد؛ در حالی که همه با من سابقه آشنایی داشتند.^{۱۶}

پس از آن، به حکومت خوی و سلماس منصوب شد و «روز چهاردهم عید نوروز سلطانی، که در اواخر جمادی‌الاول هزارویصد بود، علی‌خان حاکم از ارومیه



علی خان

ملکه، از آذربایجان به دارالخلافه تشریف آورده به تخت شاهنشاهی جلوس فرمودند، در شهر محرم همان سال علی خان برای رفع اغتشاش و بی‌نظمی اردبیل و مشکین، که در شهادت شاهنشاه شهید، طوایف شاهسون به اعلی درجه خودسری کرده بودند و جناب جلالت‌مآب وکیل‌الملک ناچار از حکومت آنجا استعفا کرده بود، مأمور و به حکومت آنجا برقرار فرمودند که از راه گیلان مستقیماً به اردبیل آمده منظورات همیونی را معمول دارد. بیستم محرم از طهران حرکت کرده از راه رشت و انزلی به آستارا آمد و سلخ محرم وارد اردبیل شده به این واسطه عکس‌های برداشته شده در اردبیل در این صفحه شروع می‌شود.^{۲۲}

علی خان را پس از حکومت اردبیل و مشکین به حکومت ساوجبلاغ و سنندج و سپس کرمانشاه و همدان گماشتند. در سلطنت مظفرالدین‌شاه، مجدداً حاکم مشکین و اردبیل شد و در ۱۳۱۵ق به علت بیماری به تهران آمد. او در سال ۱۳۲۰ق درگذشت.^{۲۳}

علی خان عکاس

علی خان از جوانی تا پایان عمر عکاسی کرد؛ چه در زمانی که پیشخدمت خاصه همیونی بود و چه زمانی که حکومت ولایات شمال غرب مملکت را داشت. نمی‌دانیم در سفر ناصرالدین‌شاه به عتبات، که از اجزای عملة خلوت بود، به عکس‌برداری اشتغال داشت یا نه. در

خوی عزل و به تبریز احضار کرد. او در جمادی‌الثانیة سنه مذکور وارد تبریز شد. سه روز بعد از ورود علی خان، ناصرالدین‌شاه علت عزل او را از امیرنظام جو یا شد و ناراضی‌اش را ظاهر کرد. از این رو، حکومت خلخال را به او پیشنهاد کردند؛ اما نپذیرفت. در سال ۱۳۰۴ق به حکومت ارومیه رسید. پس از سامان‌دادن اطراف ارومیه، فرمود تا «بازارهای ارومیه را کلیتاً خراب کرده با گچ و آجر طاقی نمودند. جمیع کوچه‌های شهر را سنگ‌فرش کردند».^{۲۰}

علی خان مدت دو سال و هشت‌ماه برای بار دوم در ارومیه حکومت داشت. در این زمان، ناصرالدین‌شاه برای سومین بار به فرنگ سفر کرد. علی خان در زمان رفتن تا سرحد ایران، ملتزم رکاب بود و در بازگشت هم به استقبال رفت. در مراسم استقبال و پس از شرف‌یابی، به حکومت اردبیل منصوب شد و در روز ۱۵ صفر ۱۳۰۷ق به اردبیل وارد شد و به مدت دو سال و یک ماه در آنجا حکم راند:

در سال دوم حکومت خود، عمارات قلعه اردبیل را تعمیر کرده به طوری که می‌توان گفت تازه ساخته‌اند؛ و در مغان هم عمارت مرحوم جنرال را واچیده به جای آن عمارت دوبرتبه بسیار عالی آهن‌پوش ساختند. عمارت به قدری مزین و باشکوه است که می‌توان گفت در طرف رود ارس تا لنکران تالی آن یافت نمی‌شود.^{۲۱}

پس از فراغت از امور عمرانی به بادکوبه رفت. در آنجا یک هفته ماند و از ترقی این شهر شگفت‌زده شد. در یادداشت‌هایش از معادن نفت آنجا، که اسباب ثروت شده، یاد کرده است. پس از آن به پيله‌سوار بازگشت و دوباره به بادکوبه رفت. یادداشت‌های علی خان در اینجا به صورت ناقص رها شده است؛ اما عکس‌های بسیاری از ولایات کرمانشاه و سنندج و همدان و تهران صفحات بعدی آلبوم را اشغال کرده است. این نشان می‌دهد که علی خان در ولایات نام‌برده تصدی داشته است. علی خان در سال ۱۳۱۲ق پس از هفده‌سال مأموریت آذربایجان و کردستان به تهران بازگشت؛ و در سال ۱۳۱۳ق، پس از کشته‌شدن ناصرالدین‌شاه، برای رفع اغتشاش مجدداً به اردبیل رفت:

در شهر ذی‌الحجه هزارویصدوسیزده ۱۳۱۳ که موبک مسعود اعلی حضرت قدر قدرت مظفرالدین‌شاه، خلدالله



چون اسباب عکس همراه داشت، همه‌جا عکس‌ها برداشته برای یادگاری محفوظ نمود؛ خاصه در شهر تبریز که از بعضی امکنه و دوستان یادگاری‌های خوب به واسطه عکس تحصیل نموده تا دوازدهم شهر رجب روانه مراغه شده در آنجا هم هر وقت مجال نمود از امکنه و اشخاص عکس‌ها برداشت.^{۲۶}

در سال ۱۲۹۷ق که محمدرحیم خان علاءالدوله،^{۲۷} ملقب به امیر نظام، به حکومت آذربایجان منصوب شد، علی‌خان، حاکم مراغه، یک‌ماه بعد از نوروز ۱۲۹۸ق به تبریز آمد و به واسطه پربشانی اهالی آن سامان از حکومت مراغه استعفا کرد. حکومت مراغه به مهدی‌خان فراش‌باشی رسید. در این ایام، «علی‌خان در خانه‌های امین لشکر مسکن کرده مشغول سیاحت و عکاسی بوده».^{۲۸} علی‌خان برای تنظیم گزارش به دارالخلافه به عکاسی می‌پرداخت و عکس‌ها را با توضیحات لازم در قالب کتاب عکس آماده و به شاه تقدیم می‌کرد. البته جز این، برای دل‌مشغولی هم عکاسی می‌کرد؛ چنان که در یادداشت‌هایش آورده است که «علی‌خان پس از استعفای از حکومت مراغه در تبریز متوقف و جز برداشتن عکس دوستان اشتغالی نداشت».^{۲۹} به واسطه عکس‌های رسمی و غیررسمی او و توضیحات آنها می‌توان به نکات و ظرایف تاریخی و اجتماعی و طبیعی شمال غرب ایران در آن روزگار واقف شد.

ص ۳۳۴ آلبوم، عکسی از «طاق کسری از طرف پهلوی» نصب شده که معلوم نیست حاصل سفر عتبات است یا بعد از آن، یا اصلاً آن عکس را علی‌خان برداشته یا عکاسی دیگر. آنچه مسلم است اینکه او همواره، در سفر و حضر، به عکاسی پرداخت و عکاسی از مناظر و افراد و اماکن را در نظر داشت. مثلاً در یادداشت‌های سال دوم حکومتش در سلماس، که برای انتظام امور به اطراف رفته بود، چنین آورده است: «پس از رسیدگی عمل آنجا [...] به سرکشی چه‌ریق رفته [...] چند عکس از اطراف قلعه برداشته به دیلمقان معاودت نمود».^{۳۰} محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه هم در یادداشت‌های روزانه‌اش می‌نویسد: «جمعه ۵ جمادی‌الثانیة سنه ۱۲۹۲ قمری. [...] عکس جمال مبارک را علی‌خان پسر مرحوم قاسم‌خان والی انداخت».^{۳۱} علی‌خان در بدو ورود به تبریز در کتاب عکسش می‌نویسد:

ت ۲. «علی‌خان در سن بیست‌سالگی» کتاب عکس، ۳۳۴

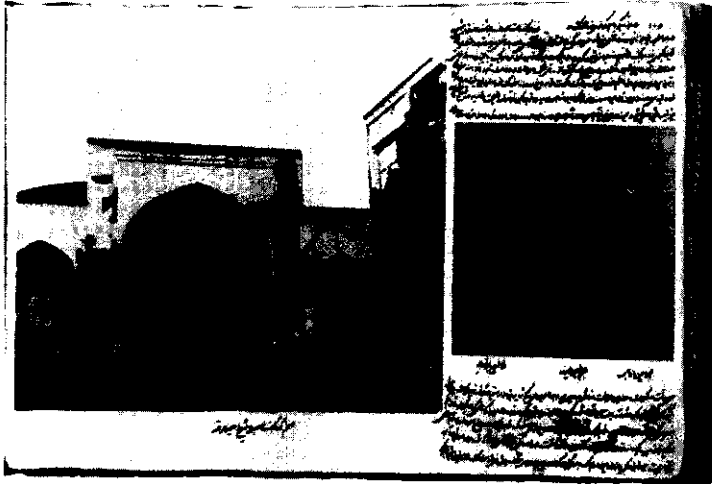
کتاب عکس

بنا بر یادداشت‌های علی‌خان در آلبوم موضوع این مقاله، از او چند آلبوم (کتاب عکس) به جا مانده که در اصل، گزارش مصور او به شاه درباره مناطق تحت حکومتش بوده است.

رابورت مسافرت خود را در سرکشی سرحدات با عکس‌های امکنه مهمه از قلاع خراب و آباد و قراء ارض راه و سرحداتاران و رؤسای طوایف و غیره به توسط جناب سالار لشکر تقدیم خاک‌پای مبارک همایونی نمود. خیلی خاطر مهرمظاهر از دقایق راپورت و عکس‌ها خوش‌وقت شده [...]».^{۳۰}

یحیی ذکاء فهرستی از آلبوم‌های علی‌خان که در آلبوم‌خانه کاخ گلستان به دست داده است:

۱. آلبومی به شماره ۲۹۴ (۷۳۱۵)، شامل ۶۹ قطعه



عکس همه در سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۵ از صابین قلعه، خوی، سلدوز، سلماس، ماکو، تخت‌پل و خیابان بیرون شهر خوی، میدان توپ‌خانه و تلگراف‌خانه مبارکه خوی، دروازه شهانق (دروازه چرس)، خرابه کلیسای واقع در کلیسا کندی اواجق، کلیسای وانگ و مدفن دانیال پیغمبر در کنار رود ارس.

۲. آلبومی به شماره ۲۱۲ (۷۲۳۳)، که در آن نوشته شده «آلبوم اردبیل، تقدیم خاک‌پای فلک‌فرسای مبارک همایونی، روحنا فدا». عکس‌ها در سال ۱۳۰۷ ق به دست علی‌خان حاکم اردبیل و مشکین گرفته و آلبوم شده و تقدیم گردیده است.

۳. آلبومی به شماره ۲۲۳ (۷۲۴۶)، که در محرم سال ۱۳۰۷ ق تقدیم شده است.^{۳۱}

آلبوم موضوع این مقاله به احتمال آلبوم شماره ۳ از این فهرست است. اکنون این آلبوم در کتابخانه دانشگاه هاروارد به امانت نگهداری می‌شود و تصویر صفحات آن را در وبگاه دانشگاه عرضه کرده‌اند. دسترس ما به این آلبوم از این طریق بوده است.

این آلبوم با «شمایل مبارک حضرت خاتم‌النبیین، صلوات الله و سلامه علیه، که قبل از بعثت در سفر تجارت شام در دیر راهب تصویر شده و در سفر اول همایونی [به فرنگ] از روی پرده عکس برداشته است»^{۳۲} در صدر صفحه، و دو عکس از شمایل امیرالمؤمنین و عکسی از یک مجلس نقاشی از ائمه (ع) افتتاح شده است. در صفحه دوم آلبوم، دو عکس از ناصرالدین‌شاه نصب شده و یادداشت‌های آلبوم نیز از همین صفحه آغاز شده است. در پایین صفحه دوم و در زیر عکس‌های ناصرالدین‌شاه، ۱۷ قطعه تمبر چسبانده شده است. در گوشه ص ۳۲۳ آلبوم، این یادداشتی از علی‌خان به چشم می‌خورد:

در سنه یک‌هزار و سیصد و دوازده، [ق]، که از سفر آذربایجان و مأموریت کردستان بعد از هفده سال به دارالخلافه طهران مراجعت نمود، در میان اسباب‌خانه شیشه‌های عکس که در قدیم‌الایام برداشته بودم به دست آمده و بعضی عکس‌ها هم در روی کاغذجات بوده؛ محض یادگاری در این کتابچه چسبانیده و از روی شیشه‌ها هم کاغذ برداشته ضمیمه نمود. خیلی از آن اشخاص که عکس آنها در اینجاست وفات یافته. خداوند ان‌شاءالله رحمتشان فرماید.^{۳۳}

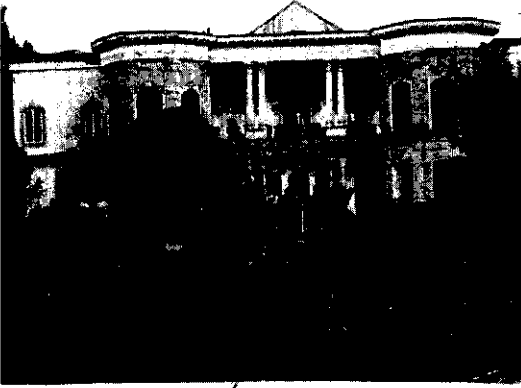
ظاهراً همه عکس‌های این آلبوم از علی‌خان نیست. در سمت چپ ص ۳۲۶، عکسی از باغ فین و عمارت اصلی آن چسبانیده شده که حاوی اطلاعات مهمی در تاریخ این باغ و بناست. در ذیل این عکس چنین نوشته شده است: «عمارت فین کاشان است که شیشه آن را عکاسی فروخته» است. در این عکس، بر فراز کوشک اصلی باغ ساختمانی چوبی دیده می‌شود که امروز وجود ندارد.

بیشتر عکس‌های آلبوم با توضیحات مفید همراه است. گاهی نکات تاریخی و خواندنی مفصلی برای توضیح عکس‌ها در ذیل یا کنار آنها ثبت شده است. البته بسیاری از عکس‌های آخر آلبوم هم هیچ توضیحی ندارد.

آلبوم گذشته از شرح کنار عکس‌ها، متنی هم دارد که در آغاز آن آمده است. این متن علاوه بر گزارش رویدادهای مناطق تحت حکومت علی‌خان، شرح حال او را از زمان ولادت تا پایان حکومت در اردبیل به سال ۱۳۰۷ ق در بر دارد. علی‌خان متن را به قلم خود

ت ۳. (چپ) کتاب عکس، ۱۰۶

ت ۴. (راست) خانه‌ای روستایی (احتمالاً در شمال ایران). کتاب عکس، ۴۰۵



عمارت پارس، نمونۀ بارز معماری کلاسیک

و نیم است و از آنجا تا به کوههای مابین اشنو و ارومی تماماً دهات متصل بهم و جلگه باصفای حاصل خیزی است که به واسطه رودخانه‌های معتبر مشروب می‌شود که عمده آنها نازلی جای و شهرچای و براندوز است که هر سه از کوههای سرحدی جاری و به دریای شاهی می‌ریزد.^{۲۴}

توجه به طبیعت نیز در عکاسی علی‌خان قابل تشخیص است. بسیاری از عکس‌های او به کوه‌ها و رودها و عوارض و پدیده‌های طبیعی اختصاص دارد. علی‌خان به سبک و شیوه بناهای گذشته نیز توجه داشته است. او در زمان حکومت خوی به قصد زیارت دانیال نبی به کلیسای سنت استپانوس در جوار رود ارس رفته، شبی در آنجا مانده، و درباره آن چنین نوشته است:

حقیقتاً کلیسای وانک از ابنیه دیدنی است. علی‌خان حاکم می‌گفت که من در هیچ‌جای فرنگستان به این سبک و سلیقه کلیسا ندیده‌ام. عمده اسباب تعریف، پوشش کلیسا است که تماماً با سنگ‌های الوان به طور خیلی قشنگ و محکم ساخته‌اند. داخله کلیسا زینت و تعریفی ندارد. این فقره پوشیده‌مانند که مدفن حضرت دانیال در این کلیسا نیست.^{۲۷}

ویژگی‌های آلبوم

آلبوم مورد بحث حاوی ۱۴۰۵ قطعه عکس با ابعاد و موضوعات گوناگون است.^{۲۸} علاوه بر تصویر مکان‌هایی در شمال غرب ایران که بیشتر تصاویر آلبوم را تشکیل می‌دهد، عکس‌هایی از آثار تاریخی جاهایی چون تهران، عراق عرب، کاشان نیز در این آلبوم نصب شده است.



و به زبان سوم‌شخص و به خط شکسته‌نستعلیق تحریری نوشته است.

گزارش علی‌خان دقیق و جامع است. او علاوه بر ذکر مفصل وقایع، توضیح کافی درباره عکس‌ها داده داشته و در باب بلاد و روستاهای آذربایجان و کردستان هم نکته‌های مفیدی آورده است. در شرح شهرها و قصبات، به وضع طبیعت (رودها و کوه‌ها و دشت‌ها)، موقعیت و حدود، فواصل تا نقاط دیگر، نفوس، و بناها توجه خاص کرده است. شاید علت این دقت نظر، تحصیلات او در تاریخ و جغرافی باشد.^{۳۴} برای نمونه، توجه خواننده را به توصیف ارومیه جلب می‌کنیم:^{۳۵}

تفصیل وضع اهالی و زوکرانی ارومیه و محالات آن: ارومیه باصفاترین ولایات معظم آذربایجان است. محدود است از طرف شمال به سلماس، مشرق به دریای شاهی، مغرب به کوههای سرحدی ایران و عثمانی، جنوب به ساوجبلاغ مگری. طول ارومیه از ابتدای آن، که آخر خاک سلماس است، تا ابتدای خاک ساوجبلاغ بیست‌وسه فرسخ است و عرض آن از سرحد عثمانی تا دریای شاهی از چهارده فرسخ زیادتر نیست و بعضی جاها کمتر می‌شود. یک رشته کوه در داخله ارومی به طول آن کشیده شده که محالات را از جلگه وسیع آباد باصفای ارومی سوا نموده است. از گردنه قوشچی، که در شمال واقع شده، پایین که آمدند، شروع به جلگه ارومی می‌شود. تا دو فرسخ و نیم آبادی منحصر است به دامنه کوه‌های مذکور. تا کنار دریا شورکات و غیر آباد است؛ ولی از آن به بعد تا شهر ارومی که پنج فرسخ

۵. (راست) «عمارت حضرت اقدس والا، روحنا فداء، در شهر تبریز، که به حکم و دستورالعمل شخصی خودشان ساخته شده. کتاب عکس، ۱۵۹

۶. (چپ) «عمارت قدیم‌ساز بندگان امین‌الملک در پارک تهران، کتاب عکس، ۲۰۵



عکس بتون در کربلا



ت. ۷. (راست) سردر معروف به تقاره خانه شیخ صفی. کتاب عکس، ۱۰۴

ت. ۸. (چپ) طاق بستان در کرمانشاهان. کتاب عکس، ۲۶۳. عمارتی که در کنار حجاری های طاق بستان دیده می شود در دهه ۱۳۴۰ش تخریب شد

عکس های تخت سلیمان از زاویه های مختلف در ص ۶۲ و ۶۳ آلبوم و توجه به اجزا و عناصر این مجموعه به همراه توضیحات عکاس از دیگر اسناد مهم تاریخ معماری ایران محسوب می گردد:

تخت سلیمان قلعه معتبری از سنگ داشته، متجاوز از هزار ذرع دور آن می شود. بالفعل خرابی کلی به هم رسانیده عمارات داخل آن قلعه تمام مخروبه است. آثار ایوان بزرگی مثل ایوان های مساجد باقی است و نیز عمارت مسقفی شبیه به حمام در آنجا دیده شد که طاقش نریخته است.^{۳۹}

تعدادی چشم گیر از عکس های این کتاب به کلیساهای تاریخی اختصاص دارد. «کلیسای عیسویان کاتولیک در محله نهنه مریم ارومی» در ص ۲۳، «کلیسای خرابه در قریه موانه» در ص ۲۹، «کلیسای خسروآباد سلماس» در ص ۳۹ و ۴۰، «مخروبه کلیسا واقعه در کلیسا کندی اوایق» در ص ۵۱، «کلیسای وانک مدفن دانیال پیغمبر» در ص ۵۵ که امروزه به نام سنت استپانوس شناخته می شود، نمونه هایی از کلیساهای آرامنه ایران است.

چندین عکس از سنگ نگاره ها و آثار حجاری نیز در این آلبوم قرار گرفته است؛ از جمله: عکس هایی از طاق بستان در ص ۲۶۴-۲۶۶؛ «فرهاد قیه سی در شاه تختی سلماس، حکاکی قدیم که در بغله کوه شده به شکل دو نفر سوار» در ص ۹۳؛ «غار حجاری شده در

بناهای موضوع بسیاری از عکس ها امروز از میان رفته یا تغییر یافته است و این عکس ها تنها سندی است که از آنها در دست داریم.

مکان ها

از مهم ترین عکس های این آلبوم، مجموعه عکس های بقعه شیخ صفی و متعلقات آن در اردبیل است. عکس بنای معظم «سردر معروف به تقاره خانه شیخ صفی» در ص ۱۰۴ و ۳۶۲ حالت شکسته و رو به ویرانی آن را نشان می دهد. امروز از این سردر چیزی نمانده است. همچنین «بدنه مقبره شیخ صفی علیه الرحمه» که در دست مرمت است، اطلاعات ارزشمندی از وضع آن در دوره قاجار را در اختیار ما می گذارد. ایضاً «صحن کوچک مقبره شیخ صفی علیه الرحمه» حاوی نکات مهمی از سیر تحول این بناست. در این عکس مشاهده می شود که بخش وسیعی از کاشی کاری بدنه ها از بین رفته و جای آن را با اندود سفیدی (شاید گچ) پوشانده اند.

در عکس مقبره شیخ جبرئیل، در قریه کلخوران اردبیل، در ص ۱۱۹ می بینیم که بخش اعظم گنبد فروریخته است (گنبد در سالیان اخیر بازسازی شد). این عکس برای مقایسه وضع موجود و وضع دوره قاجار اهمیت فوق العاده دارد.



مشرف تبریز به کوه

پذیرفته است. البته علی‌خان در این آلبوم از این تغییر با عنوان پیشرفت یاد کرده بود.

عکس‌های بسیاری نیز از عمارات حکومتی در شهرهای مختلف، مانند تبریز، ارومیه، کرمانشاه، سنندج، ساوجبلاغ، اردبیل، و تهران، به این مجموعه افزوده شده است که به سبب کثرت، از ذکر جزئیات آنها پرهیز و خواننده را به آلبوم حواله می‌کنیم.

بافت‌های مسکونی شهرها و روستاها از دیگر موضوعات عکس‌های این کتاب است. نماهای عمومی شهر سنندج از زاویه‌های مختلف نمونه‌ای جالب از این قبیل است و ما را با وضع شهر و بناهای آن آشنا می‌کند.^{۲۰} مجموعه عکس‌های بافت شهری ساوجبلاغ، ارومیه، تبریز، کرمانشاه، همدان، و گنبد سلطانیه و بافت پیرامون آن در زمره مهم‌ترین اسناد تصویری این بلاد به حساب می‌آید.

کسان

تصاویری که موضوع آنها کسان (افراد و جوامع) است ما را با مشخصات مردم آن ولایات در آن روزگار آشنا می‌کند. طرز پوشش زنان و مردان در اندرون و بیرون، مشاغل و اصناف، سلسله‌مراتب اجتماعی، سطح اقتصادی، مراسم و آیین اکثریت و اقلیت جامعه، همگی از روی عکس‌ها و توضیحات مفیدی که در حاشیه آنها آمده دریافتنی است.

آلبوم با چهار قطعه عکس از شمایل نقاشی حضرت رسول (ص) و ائمه (ع) و سپس دو عکس از ناصرالدین‌شاه آغاز می‌شود. در صفحات بعد به عکس‌های فردی و



سنندج و اردبیل

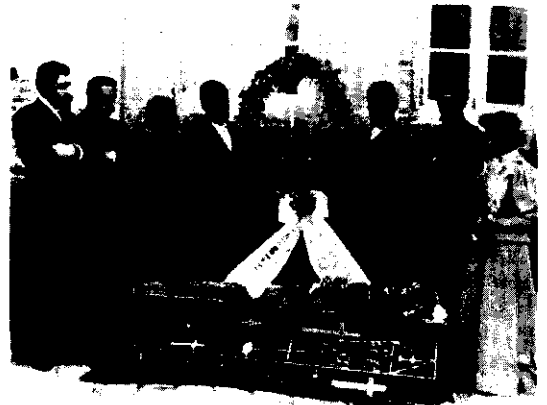
نزدیکی یندرقاج، معروف به بنای فرهاد» در ص ۱۶۴ و ۱۶۶. منظور از این غار، دخمه فخریکا در نزدیکی مهاباد (ساوجبلاغ سابق) است.

صفحات پایانی آلبوم به عکس‌هایی از بناهای حکومتی در «دارالخلافه طهران» مزین شده است؛ مانند عکس‌هایی از کاخ گلستان که شامل این اجزا و آثار است: «طاق موزه، جزو عمارات سلطنتی» در ص ۲۸۰ و ۲۸۱؛ «دورنمای عمارت گلستان و درب عمارت موزه و دریاچه و غیره، در عمارات سلطنتی» در ص ۲۸۲ و ۲۸۳. «عمارت ابیض در ارگ، جزو عمارات سلطنتی» در ص ۲۸۴. «نارنجستان بزرگ»، «شمس‌العماره»، «طالار تخت مرمر در روز عید مولود حضرت صاحب در وقتی که اعلی‌حضرت همایونی در تخت جلوس فرموده‌اند» در صفحات دیگر. همچنین از عمارات دیوان‌خانه امین‌الدوله؛ باغ شاه و عناصر آن، مانند کلاه‌فرنگی و مجسمه شاه شهید و غیره؛ عمارت امین‌الملک؛ عمارت نایب‌السلطنه امیرکبیر؛ قصر یاقوت (نماهای مختلف) عکس‌های واضحی آمده است.

علاوه بر موارد یادشده، عکس‌هایی از خانه‌های منطقه «پیل‌سوار، طرف روس در ۱۳۰۷ [ق]»، «عمارت جدید پیل‌سوار، احداثی علی‌خان حاکم اردبیل و مشکین» در ص ۱۲۷، «انبار نفت سفید در بادکوبه» در ص ۱۵۲، و خانه‌ها و خیابان‌های بادکوبه در این آلبوم عرضه شده است. عکس‌های بادکوبه به خوبی نشان می‌دهد که این شهر ایرانی که ضمیمه خاک روس شده چه تغییراتی

ت ۹. «بقعه شیخ جبرئیل در قرية کلهران [کلخوران]»، کتاب عکس، ۱۱۹. گنبد این بقعه در دهه‌های اخیر کاملاً بازسازی شد

ت ۱۰. «راست» سنندج و دارالایاله». کتاب عکس، ۲۳۶



گروهی بسیاری از رجال معروف آن دوره برمی‌خوریم. موضوع بسیاری دیگر از این قبیل عکس‌ها افراد ناشناس کوچک و بازار با مشاغل و مذاهب و فرهنگ‌های مختلف است.

تعدادی از عکس‌ها به خود علی‌خان اختصاص دارد؛ عکس‌هایی فردی و جمعی در سنین مختلف، با هیئت محلی مردم مناطق تحت حکومت. از این دست عکس‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: دو قطعه عکس از «علی‌خان در سن بیست‌سالگی» در ص ۳۲۴، «علی‌خان حاکم مراغه با تفنگ مرحمتی حضرت اقدس والا ولی عهد، روحی فداه، در سنه لوی‌ئیل ۱۲۹۷ [ق]» در ص ۷، علی‌خان در لباس کردی، «گروپ عکس علی‌خان و عملجات و کسان او در طهران، مراجعت از سفر کردستان» در ص ۲۷۶ و ۲۸۸. تعدادی از این عکس‌ها را کسان دیگری گرفته‌اند.

چند عکس از محمد رحیم خان علاءالدوله امیرنظام (متوفا به شوال ۱۲۹۹ق)، که خود علی‌خان آنها را برداشته، در آلبوم آمده است. نیز عکسی از کامران میرزا در وسط ص ۳۹۳ چسبانده و در زیر آن نوشته شده است: «این عکس خودمان را محض مرحمت به جناب علی‌خان التفات فرمودیم. فی شهر ...». گوشه سمت راست پایین عکس پاره شده و تاریخ اهدای عکس از بین رفته است؛ و البته نمی‌دانیم عکاس آن کیست. از حسن علی‌خان، وزیر فواید که بعداً امیرنظام شد، نیز عکس‌های متعددی گرفته شده است.

موضوع برخی از عکس‌های مردم عادی و آداب و رسومشان اینهاست: «معلم‌خانه پروتستان‌ها در قلعه بیرونی شهر ارومی» در ص ۷۸؛ «اطفال یتیم که دخترهای [از دنیا گذشته (راهبه)] آنها را تربیت می‌کنند» در



ت ۱۱. (چپ) کتاب عکس، ۳۶۳

ت ۱۳. (راست) جنازه پسر بارون خواجه‌طور، تاجرباشی روس. کتاب عکس، ۳۶۶

ص ۸۶؛ «عکس دسته تبریزی است که در ایام عاشورا و غیره سینه‌زنی در خانه مشهدی محمدعلی تاجر تبریزی برداشته‌اند» ص ۳۶۸؛ «جنازه پسر بارون خواجه‌طور، تاجرباشی روس، که در تابوت خوابانیده قبل از دفن با حضور جمعی از اقوام و غیره برای دلخوشی پدرش عکس برداشته شد» در ص ۳۶۴. برخی از این قبیل عکس‌ها توضیحات جالبی دارد؛ مثلاً:

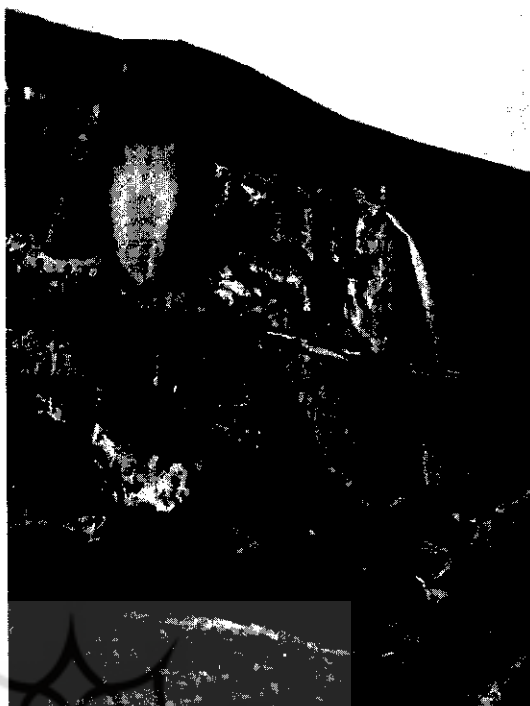
در خانه سادات اخوی در روز مولود حضرت صاحب‌الزمان، عجل‌الله فرجه، که جناب آقا سیدعلی اخوی جشن می‌گیرند. شب و روز آن عید، غالب علماء و اعیان و اشراف، حتی وزرای عظام و صدارت کبری، متدرجاً آنجا می‌روند شیرینی صرف می‌نمایند. بعضی‌ها برای نهار و شام می‌مانند. در این سال، موکب مسعود همایونی نیز تشریف آورده در درب‌خانه کالسکه را نگاه داشته سادات از خانه بیرون آمده موکب مرحمت ملوکانه گشتند.^{۲۱}

مناظر طبیعی

در این آلبوم عکس‌هایی از مناظر طبیعی جاهایی که علی‌خان حکومت داشته یا به سرکشی رفته ارائه شده است. چنان‌که گفته شد، شاید علت توجه علی‌خان به جاذبه‌ها و عوارض طبیعی تحصیل‌اتش در رشته تاریخ و جغرافی بوده باشد. آبشار مرکور در ص ۲۲؛ «ارومی، کوه واقعه در راه مرکور که فرهادقیسی مشهور است» در ص ۲۸؛ «دورغای جلگه سلماس» در ص ۳۹؛ «آبشار در یکی از دهات صاین‌قلعه» و چشمه پیررضا در ص ۶۱ از این قبیل است. ذیل عکس سمت راست ص ۶۱ توضیحاتی



چشمه پیررضا در کوراندو در سرحد ایران و روسیه
در فاصله ۶۷ کیلومتری از جلوبو در استان آذربایجان
غربی در ارتفاع ۱۰۰۰ متر از سطح دریا واقع شده است
این چشمه در فصل زمستان یخ می‌زند و در فصل تابستان
آب آن بسیار سرد و شیرین است
مردمان محلی این چشمه را «چشمه پیررضا» می‌نامند
چون در گذشته پیران در این مکان سکونت داشتند
مهری



آب سرد و زیاده از آب سرد

درباره چشمه پیررضا نوشته شده است:

چشمه پیررضا واقعه در کوراندو در سرحد صابین قلعه، این چشمه شبانه روزی دو مرتبه آبش جاری و به قدر نیم ساعت، گاهی بیشتر به قدر نیم سنگ، جاری شده بعد به کلی خشک می‌شود. چشمه در میان دره در بغله کوه واقع شده. در آنجا آبادی نیست؛ جز یک مقبره تیرپوشی که چشمه از نزدیکی آن قبر بیرون آمده داخل حوض کوچکی می‌شود. آفتاب گردان شکاری در کنار حوض زده به قدر چهار ساعت انتظار جریان آب را کشید تا آنکه آب به طوری که ذکر شد غفلتاً جاری شد.^{۴۲}

نمونه‌ای دیگر از عکس‌های پدیده‌های شگفت طبیعی در این آلبوم قطعه چمن متحرکی در مرداب است. در کنار این عکس نوشته است:

چمنی کول (چمن کول): [قطعه چمنی است که به قدر سی ذرع طول و بیست ذرع عرض در روی دریاچه کوچکی افتاده که با باد حرکت آرامی دارد. هر وقتی به یک لبه دریاچه نزدیک می‌شود و گاهی به لبه دیگر متصل می‌شود که گاو و اسب و غیره بروی آن به چرا می‌روند. هر قدر مال برود، چمن فرو نمی‌رود. وقتی شده که چمن مدتی در وسط آب مانده که حیوانات نتوانسته‌اند بیرون

بیایند. دو دفعه از یک مکان مخصوص عکس چمن و دریاچه برداشته شد به فاصله دو ماه.^{۴۳}

«آبشار واقعه در نزدیکی قریه قوزلو ملکی احمدخان، نوه سلیمان‌خان، که از جلوی غار بزرگی می‌ریزد» در ص ۶۷، کوه‌های جرمی در سرحد ایران و عثمانی، چشمه نزدیک اردبیل از دیگر عکس‌های مناظر طبیعی است.

نقشه‌های جغرافیایی

در ص ۳۸۲ و ۳۸۳، عکس دو نقشه جغرافیایی، از هر یک دو عکس، عرضه شده است. این نقشه‌ها عوارض طبیعی، از قبیل کوه و رود، را نشان می‌دهد. نوشته‌های آنها به خط روسی (سیریلیک) است.

پرده‌ها و مجالس نقاشی

صفحه آغاز آلبوم به چهار عکس از نقاشی شمایل حضرت رسول (ص) و ائمه (ع) مزین شده است. در ص ۳ نیز عکسی چهره نقاشی شده عباس میرزا آمده و در زیر آن نوشته شده است: «عکس عباس میرزای نایب‌السلطنه، طاب‌نراه، که از روی پرده نقاشی برداشته شده». در ص ۱۹۵ هم تصویری از پرده نقاشی نورعلی‌شاه و در

ص ۳۱۶ عکس قاسم خان والی از روی نقاشی آن آورده شده و سپس دو قطعه عکس از مجالس نقاشی مربوط به عید غدیر و دیگری مربوط به مباحله است که بنا به توضیحات زیر عکس‌ها «از روی پرده نقاشی خانه سادات اخوی برداشته شده است». در همین صفحه و در کنار این دو عکس، عکس گروهی «شاهنشاه شهید، که از روی عکس برداشته شده» آمده است.

ص ۳۱۸ نیز حاوی دو عکس از مجالس نقاشی، مشابه صفحه قبل، است. در ص ۳۲۲ عکسی از روی تصویر نقاشی شده «امام جمعه دارالخلافه» الصاق شده است. در این نقاشی، پیکر تمام قد امام جمعه تهران با عمامه و عبا و عصا و ترسیم شده است. در ص ۳۲۳ عکس دیگری از مجالس نقاشی به آلبوم افزوده شده و در ذیل آن این عبارت آمده است: «عکس حرم منور حضرت سیدالشهداء، روحی و جسمی له‌الفداء، که از روی پرده نقاشی برداشته است». در طرفین این عکس، دو عکس از ناصرالدین شاه ضمیمه شده است.

در ص ۴۱۷، دو قطعه عکس از روی دو نقاشی گرفته شده است. نقاشی بالایی، صحنه‌ای را نشان می‌دهد که در آن چند رجل قاجاری کودکی را احاطه کرده‌اند. شخص سمت چپ نقاشی به میرزا آقاسی و کودک به ناصرالدین شاه در دوران ولیعهدی شبیه است. عکس پایینی چهره مردی میان سال را می‌نماید که هویتش بر ما معلوم نشد.

علی خان از چند قطعه خوشنویسی هم عکس برداشته است. در ص ۹، عکسی از «قطعه خط امیرصادق افشار» در کنار عکس رجال آن دوره و در گوشه سمت راست بالای ص ۱۱۲ قطعه خطی مذهب آمده است. در صدر ص ۳۴۱ عکسی از قطعه خطی است با رقم عماد الحسنی. در ص ۳۸۱ و ۳۸۲ نیز دو قطعه عکس از دو قطعه خط مذهب الصاق شده است.

سخن آخر

کتاب عکس علی خان والی حاصل تقارن چند رویداد مهم است: یکی از حاکمان حساس‌ترین مقطع دوره قاجار از نظر تحول فرهنگی ایران در یکی از مهم‌ترین نقاط کشور که مدخل فرهنگ جدید بوده، با فن عکاسی آشنا شده و همت و علاقه کافی برای عکاسی داشته است. علاوه

بر اینها، او تاریخ و جغرافیا می‌دانسته است. همه اینها موجب شده است که کتاب عکس مشروح علی خان از اسناد ارزنده تاریخ فرهنگ ایرانی، از جمله تاریخ معماری و شهرسازی آن، در نیمه دوم دوره قاجاریه، به‌ویژه در مناطق آذربایجان و کردستان شود. امیدواریم این سند ارزنده هرچه زودتر به کشور برگردانده شود. □

کتاب‌نامه

احتشام السلطنه، محمودخان. *خاطرات احتشام السلطنه*. به کوشش سیدمهدی موسوی. تهران: زوار، ۱۳۶۶.

اعتماد السلطنه، محمدحسن خان. *المآثر و الآثار (چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه)*. به کوشش ایرج افشار. ۳ ج. تهران: اساطیر، ۱۳۶۳.

_____ . *روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه*. با مقدمه و فهرس ایرج افشار. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.

_____ . *مرآت البلدان*. به کوشش دکتر عبدالحسین نوابی و میرهاشم محدث. ۴ ج. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.

بامداد، مهدی. *شرح حال رجال ایران*. تهران: زوار، ۱۳۵۷، ج ۳.

حاج سیاح (سیاح محلاقی، حاج محمدعلی). *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*. به کوشش حمید سیاح و تصحیح سیف‌الله گلکار. تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۶.

ذکاء، یحیی. *تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران*. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.

سرمند، غلام‌علی. *اعزاز محصل به خارج از کشور (در دوره قاجاریه)*. تهران: چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۷۲.

علی خان والی. *کتاب عکس*. در:

<http://pds.lib.harvard.edu/pds/view/6665026?n=28&res=4&imagesize=1200>

مستوفی، عبدالله. *شرح زندگانی من، یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*. ۳ ج. تهران: زوار، ۱۳۶۰.

معبیرالمالک، دوست‌علی خان. *رجال عصر ناصری*. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.

متمحن الدوله، میرزا مهدی خان شقاقی. *خاطرات متمحن الدوله*. به کوشش حسین قلی خان شقاقی. تهران: نشر فرهنگ، فردوسی، ۱۳۶۲.

ناصرالدین شاه قاجار. *شهریار جاده‌ها: سفرنامه ناصرالدین شاه به عنایت*. به کوشش محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲.

۱۴. «اجزای مجلس دولتی آذربایجان: نواب انوشیروان میرزا، حاکم شهر تبریز؛ نواب حاجی سیف‌الدوله میرزا، حاکم سابق اردبیل؛ حاجی محمدقلی خان حسام‌الدوله، رئیس نظام؛ صدیق‌الدوله، پیشکار مالیات آذربایجان؛ میرزا محمدتقی، لشکر نویسنده آذربایجان؛ حاجی محمودخان، رئیس دیوان‌خانه عدلیه. ایضاً اجزای مجلس دولتی: علی‌خان، پیشخدمت خاصه هابونی، حاکم سابق مراغه، ناظم و مدیر مجلس دولتی؛ میرزا علی‌اکبر جناب، متصدی تحریرات مجلس؛ آقا غلامحسین، رئیس فراشان مخصوص مجلس.»
— کتاب عکس، ۱۳.

۱۵. کتاب عکس، ۱۴.

۱۶. حاج سیاح، خاطرات حاج سیاح، ۲۵۸ و ۲۵۹.

۱۷. کتاب عکس، ۳۷.

۱۸. همان، ۳۹.

۱۹. همان، ۴۵.

۲۰. کتاب عکس، ۷۲.

۲۱. همان، ۱۲۴.

۲۲. همان، ۳۴۱.

۲۳. معیرالممالک، رجال عصر ناصری، ۷۸-۱۷۷. همچنین نک: سرمد، اعزاز محصل به خارج از کشور (در دوره قاجاریه)، ۴۷۰.

۲۴. کتاب عکس، ۳۹.

۲۵. اعتماد السلطنه، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، ۵.

۲۶. کتاب عکس، ۶.

۲۷. برای اطلاع بیشتر، نک: احتشام السلطنه، خاطرات احتشام السلطنه، ۳۹-۵۰.

۲۸. کتاب عکس، ۸.

۲۹. همان، ۱۳.

۳۰. همان، ۴۰. علی‌خان قبلاً هم گزارش‌های مشابهی به تهران فرستاده بود و سواد دست‌خط ناصرالدین‌شاه و اعلام رضایتش از بابت گزارش‌های قبلی را «محض زینت این کتاب درج نمود.» «سواد دست‌خط مبارک اعلی‌حضرت هابونی: علی‌خان، راپورت مسافرت و ملاحظات و خدمات آن مقرب‌الحاقان دایر به عمل انتظامات خوی و سلماس را که سالار لشکر در تلو عریضه خود و فتگرافی حدود و غیره فرستاده بود ملاحظه فرمودیم. خدمات آن مقرب‌الحاقان را به شرح تصدیق سالار لشکر مستحضر شده خوش‌وقت شدیم. رتبه قابلیت و استعداد و درست‌کاری و خدمت‌گزاری آن مقرب‌الحاقان همان‌طورهاست که به عرض رسیده است؛ زیرا که از همان وقت که آن مقرب‌الحاقان در خدمت خلوت و شرف‌یاب حضور بودند، به‌درستی و کفایت شناخته بودیم. البته حالا هم که یک‌چند است در حکومت و مأموریت ولایات آذربایجان خدمت می‌کند، بیشتر بر مراتب کفایت و خدمت‌گزاری او فزوده، لیاقت و استعداد فطری خود را بهتر می‌تواند به ظهور برساند. باید مراحم کامله ما را نسبت به خود شامل دانسته بیشتر بمجاهدات جمیله نماید. زیاده فرمایشی نیست. نهم صفر قوی‌ییل ۱۳۰۱. صحیح است.»
— همان‌جا.

۳۱. ذکاء، تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران، ۷۲ و ۷۲.

۳۲. کتاب عکس، ۱.

۳۳. در حاشیه ص ۹۰ کتاب عکس نوشته شده است: «از این به بعد غالب عکس‌ها با شیشه‌های خشک تازه انگلیسی است.»

۳۴. کامران عدل در مجله جغرافیا، ش ۱، درباره علی‌خان و توجهش به طبیعت می‌نویسد: «بدون اغراق، او شاید اولین عکاسی باشد

۱. علی‌خان درباره نسب جدش، دوست‌علی‌خان معیرالممالک، می‌گوید: «از اهالی قریه اورسیج بسطام، که از قرار بعضی تواریخ منتهی به سلطان بایزید بسطامی می‌شود.» علی‌خان والی، کتاب عکس، ۱. مرحوم مهدی بامداد در باره علی‌خان و نسب او چنین می‌گوید: «قاسم‌خان یا محمدقاسم‌خان والی پسر دوست‌علی‌خان معیرالممالک و دوست‌علی‌خان اول معیرالممالک پسر حسین‌علی‌بیک بسطامی بوده است. معیرالممالک دارای دو داماد فتح‌علی‌شاه شد؛ و دیگری قاسم‌خان والی است. قاسم‌خان پدر محمدخان و علی‌خان می‌باشد. علی‌خان، که از پیشخدمتان ناصرالدین‌شاه بود، در سال ۱۲۹۶ق به حکومت مراغه منصوب گردید.» بامداد، شرح حال رجال ایران، ۳: ۱۲۶.

قاسم‌خان در کار تولید ابریشم بوده است. در تابستان ۱۲۸۶ق قاسم‌خان به ناصرالدین‌شاه گزارش داد که «تخم کرم ابریشم در گیلان فاسد گشته است و اگر تخم ابریشم از خارج به گیلان نیاید، کلیتاً این تجارت ایران به هم خورده و مختل شده، مبالغ کثیری ضرر دیوانی در آن متصور است و حتماً باید مأموری به ایتالیا برود و بهترین تخم ابریشم‌ها که در ایتالیا می‌باشد به طهران و گیلان حمل شود [...]». شخصی که برای این مأموریت انتخاب شد ممتحن‌الدوله بود. او از راه رشت، بادکوبه، تفلیس، اسلامبول به ایتالیا رفت و پس از یک ماه اقامت تخم کرم ابریشم خرید و به ایران بازگشت. نک: ممتحن‌الدوله، خاطرات ممتحن‌الدوله، ۱۸۹-۱۹۲.

۲. علی‌خان به قصد تحصیل با اعضای سفارت کبرای ایران در روسیه همراه شد: «اجزای سفارت کبری که در سنه هزار و دویست و هفتاد و یک برای تهنیت جلوس امپراتور الکساندر به بطرزبورغ رفته: عباس‌قلی‌خان سیف‌الملک، ایلچی کبیر؛ محمدقاسم‌خان، سرتیب مستشار سفارت؛ امان‌الله‌خان، نایب سفارت کبیر ایلچی؛ حاجی شیخ محسن‌خان سرهنگ؛ نریمان‌خان سرهنگ؛ نظر آقای مترجم؛ میرزا بزرگ منشی؛ میرزا مهدی منشی؛ علی‌خان [صاحب‌الووم] برای تحصیل. اجزای زیر مقیمی بوده از معاودت سفارت کبری: محمدقاسم‌خان سرتیب، وزیر مقیم؛ نظر آقای مترجم؛ میرزا مهدی منشی؛ علی‌خان شاگرد. اجزای وزیر مختاری بطرزبورغ: محمدقاسم‌خان وزیر مختار؛ میرزا بطرس مترجم؛ میرزا آقای منشی؛ محمدخان آقای اول، پسر وزیر مختار؛ علی‌خان شاگرد.» کتاب عکس، ۲.

۳. کتاب عکس، ۲. ناصرالدین‌شاه در آغاز سفرنامه عتبات، در فهرست عمله خلوت، از «پسر والی گیلان» یاد کرده، که همان علی‌خان والی است. نک: ناصرالدین‌شاه قاجار، شهریار جاده‌ها، ۱.

۴. قاسم‌خان والی در اوایل سال ۱۲۸۹ق درگذشت. عبدالله مستوفی از قاسم‌خان این گونه یاد می‌کند: «این قاسم‌خان که والی گیلان بوده همان است که نقش دوشاه و دو بی‌بی و یک اس را مغلوب‌نشدنی می‌دانسته و در پنجاه سال قبل اس‌بازهای دوره این نقش را قاسم‌خان والی موسوم کرده بودند. نمی‌دانم پوکر بازهای امروز این تسمیه را کماکان دارند یا تجدید آن را هم عوض کرده است.» مستوفی، شرح زندگانی من، ۳: ۱۷۶.

۵. اعتماد السلطنه، مرآت البلدان، ۴: ۲۳۹۰.

۶. کتاب عکس، ۶.

۷. بامداد، شرح حال رجال ایران، ۳: ۱۲۷.

۸. اعتماد السلطنه، المآثر والآثار، ۷۹ و ۸۰.

۹. کتاب عکس، ۶.

۱۰. کتاب عکس، ۸.

۱۱. حاج سیاح، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، ۲۵۵.

۱۲. همان، ۲۵۷.

که محیط زیست انسانی و طبیعی را بدون آن که وظیفه‌اش باشد عکس برداری کرده است. شایان توجه است که او در زمان خود بی به این مهم برده، به سبب تحصیلاتش در رشته تاریخ و جغرافی و تلفیق این رشته‌ها با فن عکاسی، که هنوز دوران طفولیت خود را طی می‌کرده، کاری عظیم انجام داده. نقل شده در: ذکاء، تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران، ۷۴.

۳۵. همچنین نک: «زاوگرافی ولایت خوی و سلماس»، از ص ۴۹ کتاب عکس به بعد. علی‌خان درباره جغرافیا و تاریخ و وقایع سلماس به تفصیل قلم رانده و از ذکر هیچ دقیقه‌ای، مانند تاریخ بناها و اثار، نگذشته است. او در نگارش تاریخ خوی و سلماس از منابعی چون ریاض‌الجنه میرزا حسن زوزی و زیده‌التواریخ بهره برده است.

۳۶. کتاب عکس، ۲۴.

۳۷. همان، ۴۵.

۳۸. صفحه‌های ۳۱۹ و ۴۲۷ از کتاب عکس خالی مانده است.

۳۹. در ص ۶۳، آگاهی‌های جالبی درباره چشمه تخت سلیمان و توجه به خاصیت رسوب‌گذاری آب آن آمده است که دقت نظر علی‌خان به موضوع را می‌رساند: «ایضا تخت سلیمان. دریاچه وسط قلعه سیصد قدم دور دارد و بیست و هفت ذرع عمق. به قدر شش سنگ آب از کف دریاچه می‌جوشند و از دو نهر خارج می‌شود. آب آن متحجر می‌شود و هیچ جانوری در آن آب دیده نشد؛ و حال آن که آبش بدطعم نیست».

۴۰. برای دیدن عکس‌های شهر سندیج و عمارات دیوانی و دینی آن، نک: کتاب عکس، ۲۱۴-۲۴۳.

۴۱. کتاب عکس، ۲۷۷.

۴۲. همان، ۶۱.

۴۳. همان، ۶۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی